



بررسی و نقد ادله وهابیت بر

نفی تقریب میان شیعه و اهل سنت

مقاله پایان ترم سال 1392

استاد راهنما : حجه الاسلام والمسلمین فرمانیان

پژوهشگر میثم صفری

دارالاعلام لمدرسه اهل البیت

# چکيده:

وهابیت از مخالفین جدی تقریب میان شیعه و اهل سنت می باشد و معتقدند مساله تقریب عاملی در دست شیعه، برای نفوذ و تاثیر گذاری و در نهایت شیعه کردن اهل سنت می باشد و در این راستا ادله ای ذکر کرده اند که تقریب میان شیعه و اهل سنت محال می باشد و می گویند تا شیعه دست از عقایدش برندارد و عقاید اهل سنت را قبول نکند تقریب محال می باشد .

در این مقاله بعد از بررسی و نقد ادله وهابیون به این نتیجه می رسیم که وحدت اسلامی نه تنها محال نیست بلکه از اوجب واجبات می باشد.

**واژگان کلیدی:** وحدت اسلامی، تقریب مذاهب ، وهابیت، اختلاف‌، اهل سنت، تشیع

# مقدمه

خداوند متعال در آیات متعددی مثل **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا(**آیه 103 سوره آل عمران**)**وحدت اسلامی را ازاهداف بزرگ دین اسلام بیان فرموده اند .

مکتب تشیع با الهام گیری از سیره ائمه اطهار در نحوه برخورد با مذاهب دیگر، علمدار تقریب بین شیعه و اهل سنت می باشد .

اما وهابيت خصوصا در دهه های اخیر با تفكر افراطی تکفیری، نه تنها قائل به تقریب بین شیعه و اهل سنت نمی باشند بلکه شیعیان و بسیاری از اهل سنت و کسانی که هم مسلکشان نباشند را کافر می‌دانند.

مهترین کتابی که وهابیت ضد تقریب مذاهب نوشته اند کتاب مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة كه پایان نامه کارشناسی ارشد، آقای ناصر قفاريمی باشد که مجموعه ای از تهمتها و استنادهای بی پایه و اساس می باشد .

قفاری چون مساله وحدت را نفهمیده می نویسد: باید علمای اهل سنت(منظورش وهابیت است) با تلاش بسیار و جهادگونه اعتقادات اهل سنت را در بین مسلمین منتشر کنند و بدون اغماض اهل سنت را از اهل بدعت جدا کنند و دروغها و ضلالتها و اصول فاسد روافض را به گوش همه برسانند ... بنابراین بهترین راه رسیدن به تقریب، بیان حق و کشف باطل و رسیدن شیعه به حق است ... اما متاسفانه علمای ما این روش را برای تقریب در پیش نگرفته اند[[1]](#footnote-1)

قبل از بررسی و نقد ادله وهابیت تذکر این نکته لازم است که اهل سنت در مبانی متعدد با وهابیت متفاوت می باشند بلکه در بین وهابیت نیز چهره های ضد تکفیری مثل حسن فرحان مالکی(که در نقد تکفیرهای محمد بن عبد الوهاب کتاب نوشته است) وجود دارد لذا نباید همه را یکسان پنداشت .

بنابراین رویکرد این مقاله در نقد شبهات وهابیت تکفیری می باشد.

# *نقد و بررسی ادله وهابیت*

# *چون شیعه قائل به ناصبی بودن تمام اهل سنت است بنابراین وحدت محال است.*

*قفاری برای تایید دیدگاه فوق به چند حدیث تمسک کرده[[2]](#footnote-2) و از تحریرالوسیله امام خمینی[[3]](#footnote-3) و صراط الحق آیت الله آصف محسنی[[4]](#footnote-4) و کتاب مع محب الدين في خطوطه العريضة آیه الله لطف الله صافی[[5]](#footnote-5) و كتاب غايه المرام محدث بحرانی[[6]](#footnote-6) شواهدی می‌آورد که ناصبی کسی است که ابوبکر و عمر را بر علیمقدم کند و چنین شخصی از یهود و نصارا و مشرکین کافر تر است[[7]](#footnote-7)*

*قفاری در تکمیل جملات فوق می نویسد وحدت محال است زیرا "امام"خمینیمنکر امامت را کافر و اهل سنت را ناصبی می داند و همچنین از جمیع صحابه تبری می جوید[[8]](#footnote-8).*

*سپس نتیجه گرفته است که شیعه معتقد است تمام مسلمین غیر از رافضی ها ناصبی یعنی کافرو نجس می باشند .*

ناصبی و ناصبی گری نزد بزرگان شیعه و اهل سنت معانی متعددی داشته و نظر واحدی در بین نیست .

**اقوال در معنای ناصبی نزد بزرگان شیعه**

1- هرکس قدح در حضرت علي (عليه السلام) نمايد و با آن حضرت دشمني کند.[[9]](#footnote-9)

2- هرکس قدح در ائمه (عليهم السلام) يا يکي از آنان نموده و يا با آنان دشمني کند.[[10]](#footnote-10)

3. هرکس اهل بيت (عليهم السلام) را سبّ کند.[[11]](#footnote-11)

4. هرکس با اهل بیت علیهم السلام[[12]](#footnote-12) یا با مسلمین[[13]](#footnote-13)جنگ نمايد.

5. هرکس فضائل آنان را انکار کند يا ديگري را بر آنان ترجيح دهد.[[14]](#footnote-14)

6. هرکس با شيعيان اهل بیت علیهم السلام دشمني کند از آن جهت که آنان شيعه هستند.[[15]](#footnote-15)

7. هرکس با شيعيان آنان دشمني کند و بگويد آنان به راه اهل بيت پيامبر (عليهم السلام) نيستند.[[16]](#footnote-16)

8-هرکس غیر علی علیه السلام را با اعتقاد به امامت آنها بر ایشان مقدم کند.[[17]](#footnote-17)هر غیر امامی، مگر مستضعفین از آنها (حتی اسماعیلی و واقفی و ...) ناصبی اند[[18]](#footnote-18)

9-هر کس که تظاهر به دشمنی با یکی از ائمه (عليهم السلام) کند.[[19]](#footnote-19)

10 کسی که دشمنی با علی علیه السلام واهل بیت علیهم السلام را باور دینی خود بداند و بدان تدین داشته باشد.[[20]](#footnote-20)

11- کسی که دشمنی با علی علیه السلام را به نحوی اظهار کند که در بین شیعه شهرت یابد که او ناصبی است.[[21]](#footnote-21)

12-کسی که بغض اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد هر چند این بغضش را علنی نکند.[[22]](#footnote-22)

13-هر کس عدالت اهل بیت علیهم السلام را اسقاط کند.[[23]](#footnote-23)

جمع بندی نظر شیعه نسبت به ناصبی

آنچه از مجموع روایات و نظرات علما بدست می­آید این است که: باید ناصبی را حمل کرد بر شخصی که دشمنی با امیرالمومنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام داشته باشد و این دشمنی چه بصورت ابراز بغض، یا سب و دشنام به مقام آن بزرگواران باشد یا بصورت عملی به جنگ با آن بزرگواران بپردازد. و اینکه بگوییم مطلق اهل سنت ناصبی می باشند قول نادری می باشد عمده دلیل این قول حدیث می باشد[[24]](#footnote-24)

اولا این قول شاذ می باشد و بزرگان شیعه بر خلاف این نظرمی باشند .

اما آنچه که در برخی از روایات از لسان امام صادق (علیه السلام) آمده:کسی که به نصب و بغض دشمنی با شیعیان هم بپردازد، ناصبی است[[25]](#footnote-25).

این حدیث علاوه بر ضعف سندش(زیرا برخی از راویان آن مجهول و برخی دیگر تصریح به ضعف آنها شده است[[26]](#footnote-26) ) از جهت دلالی نیز مخدوش می باشد زیرا ناصب احکام خاص دارد، مثلا ازدواج با آنها باطل است، در حالی که سیره اهل بیتبرخلاف این دیدگاه بوده و بعضا زنانی داشتند که خلفا را بر امیرالمومنینمقدم می کردند و یا وارد شده که «کسی نیست با اهل بیتدشمنی کند»درحالی که روایات زیاد در باب دشمنان اهل بیتداریم، و تاریخ پر از کسانی که با اهل بیت‏دشمنی می کردند مثل اصحاب جمل و صفین و اهل شام[[27]](#footnote-27)

بنابراین حدیث را باید حمل کرد بر اینکه اشخاصی دشمنی با شیعیان اهل بیت علیهم السلام را از جهت اینکه دوستدار و پیرو اهل بیت علیهم السلام هستند، انجام می­دهند، و این بغضشان با شیعیان از جهت بغضشان با اهل بیت علیهم السلام می­باشد.[[28]](#footnote-28)

و همچنین باید گفت: اگر کسی امامت امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را انکار نماید یا دیگری را بر آنها مقدم نماید، این موجب خروج از دین نمی­شود چون به عقیده­ی بزرگان دین امامت از اصول مذهب است نه از اصول دین.[[29]](#footnote-29)

والا باید تمام اهل سنت را ناصبی نامید که علاوه بر مخالفت اجماع علما با این مطلب[[30]](#footnote-30) و سیره­ی اهل البیت و شیعیان آنها در همنشینی با اهل سنت و عدم شائبه­ی تقیه[[31]](#footnote-31) قدمایی چون شیخ صدوق (ره) هم در این­باره می­فرمایند:

«والجهال يتوهمون أن كل مخالف ناصب وليس كذلك.»

یعنی: جهال توهم کرده اند که هر سنی‌ای ناصبی است درحالی که چنین نیست.[[32]](#footnote-32)

و همچنین آیت الله گلپایگانی(ره) معتقدند: هرگز نمی­توان کساني را که قائل به تقدیم فلان و فلانند ولي امیرالمؤمنین را به عنوان خلیفه چهارم پذیرفته اند،کافر نامید.[[33]](#footnote-33)

جناب قفاری در کتاب مساله التقریب نظرات برخی از محدثین شیعه و چند حدیث در باب ناصبی بودن اهل سنت را آورده است و این را به همه شیعه نسبت داده است .

قفاری اینگونه اتهام زنی را از ابن تیمیه گرفته، وی می نویسد شیعه معتقد است کسانی که ابوبکر وعمر را دوست داشته باشند ناصبی می باشد[[34]](#footnote-34)

بنابراین این قضیه که نمی شود با شیعه وحدت داشت زیرا که شیعه تمام اهل سنت را ناصبی می داند تهمتی بیش نیست.

ملاک عقیده یک مذهب نظر مشهور علمای مذهب است . و اگر مشهور علما و صاحب نظران بر مطلبی اتفاق داشته باشند و در مقابل عده خاصی از علمای مذهب بر خلاف آن عقیده داشته باشند نمی شود نظر شاذ و غیر مشهور را جزء اصول عقاید مذهب قرار داد .

### *http://ts1.mm.bing.net/th?id=H.4728150119482524&pid=15.1چون شیعه به مقدسات اهل سنت توهین می کنندوحدت محال می باشد*

*بن باز می گوید رافضه مادامی که بر بغض صحابه باقی بمانند و صحابه را مگر عده کمی از آنها را سب کنند همچنین عمر و ابوبکر و بیشتر اهل بیت مثل علی و فاطمه و حسن و حسین را سب کنند و اعتقاد به عصمت ائمه اثنی عشره داشته باشند و بگویند این معصومین علم غیب دارند اینها همه اباطیلی است که با اهل سنت جمع نمی شود[[35]](#footnote-35)*

*محمد بن صالح بن محمد عثيمين می نویسد شیعه دعای صنمی قریش را در کتاب مفاتیح الجنان آورده است[[36]](#footnote-36)*

*علاء الدین بصیر می نویسد امام خمینی دعای صنمی قریش را در کتاب کشف الاسرارش به ابوبکر و عمر تفسیر کرده است[[37]](#footnote-37) وی اسم چند عالم شیعی که قائل به دعای صنمی القریش می باشند را می آورد و نسبت به آیه الله سبحانی که منکر این دعا می باشد اشکال وارد می کند و می نویسد کافیست که آیه الله سبحانی به سید میلانی زنگ بزند تا صحت این دعا در شیعه برایش ثابت شود[[38]](#footnote-38)*

*سعد بن ناصر بن عبد العزيز أبو حبيب الشثري استاد دانشگاه محمد بن سعود ریاض می نویسد:*

*دعوت تقریب بین شیعه و سنی بدعت کبرایی بود که کفر و ضلالت و الحاد را رنگ شرعی به آن دادند و به نام اسلام منتشر کردند تقریب مذاهب بزرگترین خسارت برای اهل سنت می باشد و ضرربزرگی به اهل سنت می زند که کسی می تواند اوج فاجعه را درک کند که شمار قبایلی که جملگی رافضی شده اند را بداند چه رسد به تعداد افرادی که رافضی شده اند[[39]](#footnote-39)*

اعتقاد شیعه در مورد اصل دعای صنمی قریش مختلف می باشد، بسیاری از محققین از علما و فقها سند این دعا را ضعیف می دانند .

آیه الله صافی فرموده اند این دعا جزء هیچ اصلی از اصول شیعه نیست[[40]](#footnote-40)مشهور بزرگان شیعه صنمی قریش را دو بتی که مردم به آن سجده می کردند تفسیر می کند[[41]](#footnote-41)

بله برخی از محدثین، دعای صنمی قریش را تلقی به قبول کرده و آن را به شیخین تفسیر کرده اند و برای تفسیر خود روایت آورده اند .[[42]](#footnote-42)

اما مستشکلین وهابی(بن عثیمین) به خودشان زحمت دیدن منبع اصلی را نداده و بدون تحقیق گفته اند این دعا در مهمترین کتاب شیعه به نام مفاتیح الجنان ص114 آمده است. در حالیکه در این کتاب این مطلب ذکر نشده است .

امام خمینی ره در مقابل كتاب «اسرار هزار ساله» که از سوى يك فرد منحرف كه تركيبى از تفكرات سكولاريستى و گرايشهاى وهابيگرى داشت، کتاب «كشف‏ الاسرار» را می نويسند؛ در اين كتاب، اهميت حكومت اسلامى و ولايت فقيه، نخستين جوانه‏هايش مشاهده ميشود. بازتوليد اين تفكر مهم فقهى و شيعى در كتاب «كشف‏ الاسرار» امام بزرگوار محسوس است.[[43]](#footnote-43)

امام ره در این کتاب اشکالاتی بر شیخین وارد می کند و شواهد تاریخی متعدد از اشتباهات شیخین ذکر می کند.

اما اینکه امام ره در کتاب کشف الاسرار شیخین را به صنمی قریش تفسیر کرده باشد چیزی در این باره نیافتیم کما اینکه حضرت آیه الله سبحانی نیز می فرمایند امام کتاب کشف الاسرار را در سال 1363 ق به فارسی نوشتند و بعد از اینکه به رحمت خدا رفتند برخی از قلم به دستان منحرف این کتاب را به عربی ترجمه کردند و در حقیقت تحریف کردند و برای تشویش اذهان عمومی اضافاتی در آن وارد کردند و امانت دارخوبی نبودند بنابر این ترجمه ای که آقایان از آن مطالعه می کنند و نسبت به امام خمینی;می دهند تحریف شده است[[44]](#footnote-44)

سب و توهین شاید در برخی از کتب شیعه باشد اما به هیچ عنوان نمی توان آن را جزء عقاید شیعه خواند زیرا که در منابع شیعه احادیث زیادی در نهی سب و بد زبانی وجود دارد اما اینکه عده ای سب و توهین می‌کنند، دلیل بر عقیده شیعه نمی باشد کما اینکه معاویه در زمان خاصی با بخشنامه به تمام ولایتها سب بر امیرالمومنینرا قانونی کرد اما نمی شود اهل سنت فعلی که بعضا معاویه را قبول دارند ناصبی و یا سباب دانست .

اینکه بن باز گفته ما نمی توانیم در قضیه دشمن خارجی با شیعه متحد شویم اگر منظورش از«ما»تفکرافراطی وهابیت است درست فهمیده اما اگر مقصود اهل سنت باشد. حرف بدون دلیلی می باشد وحدت اسلامی ساختنی نیست بلکه حقیقتی است که بین شیعه و اهل سنت وجود دارد و مسلمین با تمسک به آن قدرتمند و می توانند در مقابل دشمن خارجی مثل صهیونیسم و آمریکا که کیان اسلام را هدف قرار داده و بی رحمانه به جان و مال و ناموس مسلمین تجاوز می کنند بایستند .

بن باز در ادامه اتهام زنی‌های بدون سند می نویسد«شیعه بیشتر صحابه مگر قلیلی از آنها را سب می کند»

چگونه ممکن است شیعه اکثر صحابه را سب کند درحالیکه، پیامبر اعظم,هزاران صحابه داشتند و نام اکثر آنها در تاریخ ذکر نشده است، بله بعد از نبی مکرم,جامعه به سمت و سویی که پیامبر,بر آن بارها تاکید فرموده بودند نرفت و برخلاف دستور خدا و رسول، سقیفه تشکیل دادند و از نصوص واضح پیامبر اکرم,روی گردان شدند. در احادیثی وارد شده است که مگر تعداد معدودی بقیه مرتد شده اند. قطعا مقصود ارتداد مصطلح نمی باشد زیرا که با سیره ائمه منافات دارد بلکه معنای لغوی مقصود است .

شيعه در مورد صحابه‌ی رسول خدا,که در مسیر و صراط مستقیم پیامبر,حرکت کردند به ديده احترام نگريسته و نائل شدن آنان را به اين شرافت عظيم که درک صحبت و رؤيت رسول خدا,باشد فضيلتى بزرگ براى آنان مي دانند ، و دعاهای زیبایی در کتاب صحیفه سجادیه در حق صحابه واردشده«به نام دعای امام سجادبه صحابه رسول اکرم,» گواه بر این مطلب می باشد[[45]](#footnote-45)

شیعه قائل به عصمت و عدالت همه صحابه نبوده و اعتقاد دارندکه صحابه مثل بقيه مسلمانان هستند. اگربه تکاليف شرعى خود عمل نمودند براى آنان اجر و ثواب است و اگر از جاده شريعت فراتر رفتند مورد مؤاخذه و حتى عقاب قرار خواهند گرفت بنابراین اینکه شیعه اکثر صحابه را سب می‌کند تهمتی بیش نیست .

بن باز به دلیل عدم آشنایی با شیعه می نویسد شیعه اکثر اهل بیت مثل علی و حسن و حسین و فاطمهرا سب می کنند این نمایانگر عدم تحقیق و اکتفا به شنیده ها می باشد .

بن باز گفتارش را به تناقض واضح و عجیب دیگری وصل می کند که جمع بین این دو گفتار محال می باشد می نویسد«با شیعه ای که قائل به عصمت و علم غیب ائمه اثنی عشر می باشد نمی شود وحدت داشت»

چگونه شیعه قائل به عصمت و علم غیب ائمه اثنی‌عشر می باشد و از طرف دیگر آنها را سب می کند.

خلاصه مکتب اهل بیتقائل به تعامل و وحدت با اهل سنت می باشد نه سب و توهین و در گفتار و سیره عملی ائمه اطهارموارد متواتری وجود دارد که امامتعامل بسیار سازنده و خوبی با ائمه اهل سنت داشته اند .

شثری در آخر علت حقیقی مخالفت با تقریب مذاهب را حفظ اهل سنت از شیعه شدن می داند .

اولا هدف از تقریب مذاهب شیعه کردن اهل سنت نمی باشدکه مستدلا به آن اشاره شد ثانیا راه شیعه ویا سنی شدن باز است و هر کسی هر مذهبی که خواست می تواند قبول کند و ثالثا تقریب مذاهب به معنای کنار گذاشتن مذهب نیست .

# *چون شیعه منافق می باشد وحدت با آنها محال است.*

*آقاي قفاري مي نويسد : شیعه برای سنی کردن اهل سنت با نقاب تقریب مذاهب به میدان آمده است و تقیه با تقریب مذاهب جمع نمی شود[[46]](#footnote-46)*

*علاء الدين البصير می نویسد ما شواهد بسیار زیادی داریم که تقیه نزد شیعه تقیه شرعی که فقط می توان در موارد اضطرار از آن استفاده کرد نیست بلکه تقیه نزد آنها کذب و خدعه و حلال کردن حرام و حرام کردن حلال و تغییر شرع خدا می باشد[[47]](#footnote-47)*

*علی بن نایف الشحود روایاتی از شیعه می آورد که دلالت بر بطلان اقتدا به اهل سنت دارد و می گوید شیعه در تقیه بین مخالف و یهودی هیچ فرقی نمی گذارد[[48]](#footnote-48)*

*بن عثیمین بعد از مباحث نتیجه می گیرد رافضه دروغگوترین و مشرک ترین طوائف می باشند[[49]](#footnote-49)*

تقیه در لغت : به معنای حفظ چیزی از آزار و اذیت و ضررمی باشد.[[50]](#footnote-50) اما در اصطلاح : یعنی قلب انسان پر از ایمان باشد اما به خاطر اسبابی مثل خوف از جان و ناموس خلافش را اظهار نماید .

نفاق: یعنی انسان قلبا کافر می باشد و قبول ندارد اما در ظاهر ایمان را نشان می دهد و این اظهار ایمان از زبان تجاوز نمی کند .

وهابی ها بین دو مفهوم فوق خلط کرده و موارد تقیه شیعه را مصداق نفاق گرفته اند .

تقیه مفهوم شیعی نیست بلکه ریشه قرانی دارد حکم تقیه را می توان در آیات قران به صراحت پیدا کرد «قال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه اتقتلون رجلاً ان يقول ربّي الله ... » از اين آيه بدست مي آيد كه تقيه، براي نجات مؤمن از دست دشمنان كافر جايز است و مؤمن آل فرعون نيز با تقيه پيامبر خدا را نجات داد.

ابوالحسن علي بن محمد بن ابي سيف المدائني در كتاب "الاحداث" روايت كرده كه معاويه پس از عام الجماعة در نامه اي به كارگزاران خود چنين نوشت: کسی حق ندارد فضایل امام علی ع را بر منابر نقل کند و و تمام خطبا باید علی ع را لعن و از وی و اهل بیتش برائت بجویند و معاویه نسبت به شیعیان بسیار سخت می گرفت و آنها را هر کجا پیدا می کرد می کشت و یا دستها و یا پاهایشان را قطع می کرد ... همچنین دستور داده بود که شهادت هیچ شیعه ای را قبول نکنید[[51]](#footnote-51)

بنابراين سرنوشت شيعيان جز زندان، مصادره اموال، سلب حقوق، تبعيد و قتل نبوده و هيچ امنيتي نداشتند. در صورت وجود تقيه در بين شيعيان نشانه مظلوميت آنان است.

بزرگان اهل سنت نیز بر مشروعیت تقیه تصریحاتی دارند که به چند نمونه اشاره می کنیم.

قرطبي نيز به نقل از حسن مي گويد: تقيه براي هر انساني تا قيامت جايز است[[52]](#footnote-52)

زمخشري در تفسيرش قائل به جواز تقیه تا برطرف شدن مانع می باشد[[53]](#footnote-53)

نسفي در موردی که مومن احساس خطر می کند مي گويد جایز است که دشمنی اش را پنهان و با خصم اظهار موالات کند[[54]](#footnote-54)

آلوسي نیز صریحا دلالت آیه قران را بر تقیه منطبق می کند و می گويد تقیه امری مشروع می باشد[[55]](#footnote-55)

بنابراین بین تقیه و نفاق تفاوت زیادی وجود دارد و تقیه از مختصات شیعه نمی باشد‌.

از طرف دیگر وقتی امام صادقبه شیعیانش دستور شرکت در نماز جماعت اهل سنت می دهند وجهی برای شعار وصحنه سازی نمی ماند.

احادیث بسیار و صحیح السندی از اهل بیتدستور به شرکت درنماز جماعت اهل سنت داده اند[[56]](#footnote-56)و یا در باب ثواب نماز پشت سر اهل سنت می فرمایند مثل کسی است پشت سر پیامبر,نماز خوانده باشد[[57]](#footnote-57)بزرگان شیعه این روايات را از جهت سند و دلالت صحيح ومسند می دانند[[58]](#footnote-58)

تقیه در شیعه فقط تقیه خوفی نمی باشد بلکه تقیه تحبیبی یا مداراتی هم وجود دارد که هیچ ربطی به خوف از جان و ناموس ندارد بلکه بخاطر مصالح اسلام و مسلمین و وحدت جهان اسلام، اهل بیت این حکم را صادر کرده و فقهای بزرگوار بر این احادیث فتوا داده اند و اگر فرموده اند که پشت سر اهل سنت نماز بخوانید و نیازی به اعاده آن نمی باشد به این معنا نیست که عقیده اهل سنت را در تمام موارد تایید کرده باشندبلکه شیعه و اهل سنت با وجود اختلافات نباید صلاح جامعه مسلمین را زیر پا بگذارند .

# *چون مقصود شیعه از وحدت، شیعه شدن اهل سنت می باشدبنابراین وحدت محال است*

*بن باز : در آخر اساتید و طلاب و برادران خودم را توصیه می کنم که نهایت تلاش خود را مبذول کنند تا بدعت در دین را ازبین ببرند خصوصا بدعت تقریب بین ادیان و بین فرقی که منتسب به اسلام می باشند*

*شیعه حیله های زیادی برای شیعه کردن اهل سنت دارد بحث تقریب مذاهب از همین حیله ها می باشد که در قالب تقریب مذاهب اعتقادات فاسدشان را به خورد اهل سنت می دهند[[59]](#footnote-59)*

*قفاري بعد از اتهامات علیه شیعه مثل قضیه عبد الله بن سبا و پس از بیان اقوال مختلف سعی می کند مساله تقریب را آلت دست شیعیان برای گسترش نفوذ و سلطه خویش بین اهل سنت معرفی کند* ***.***

*علاء الدين بصير می نویسد تقریب در نظر شیعه فرصتی شده برای نشر عقایدشان در سرزمین اهل سنت و به سهولت کتابها منتشر می شود و مبلغینشان رفت و آمد می کند[[60]](#footnote-60)*

* الان تقریب وسیله ای در دست شیعه شده تا عقایدش را در جهان اهل سنت ترویج دهد نتیجه اینکه تقریب نزد شیعه اینکه تمام اهل سنت دست از اعتقاداتشان بردارند و به شیعه گرایش پیدا کنند[[61]](#footnote-61)*

برداشتهای جاهلانه و بعضا مغرضانه از مساله وحدت در فریقین وجود داشته و دارد در شیعه افرادی مثل آقای جویباری و

روضاتی شدیدا مخالف وحدت می باشند و تقریبا همان اشکالاتی که وهابیون به مساله تقریب مذاهب واردمی کنند آنها نیز می آورند. آقای روضاتی می نویسد : فکر تقریب مذاهب اسلامی از افکار علمای سنی است که فقط برای جلوگیری از تبلیغات مذهب شیعه به وجود آمده و اولین فردی که در این راه قدم برداشته شافعی امام سنیان است در جایی دیگر می نویسد اما علمای سنی مذهب از همان قدیم برای کم کردن اختلافات و مخصوصا برای جلوگیری از نشر مذهب شیعه و ترویج آن به فکر تقریب بین مذاهب افتادند و از گوشه و کنار به راه های مختلف وسیله آن را فراهم می کردند.[[62]](#footnote-62)

همچنین آقای یعسوب الدین رستگار جویباری کتابی دارد به نام حقیقت وحدت در دین و حکمت عید الزهراء3می نویسد : شعار بی شعور هفته وحدت بین شیعه و سنی و تقریب ادیان و مذاهب و ... که در مملکت حضرت صاحب الزمانسرداده می شود و عامه مردم از حقیقت این امر ناآگاه‌اند این یک نقشه شیطانی برای خلط بین حق و باطل و تضعیف حق و تقویت باطل و سرانجام به نابودی حق منتهی می گردد می باشد[[63]](#footnote-63)

بنابراین شایعات در شیعه و اهل سنت بسیار زیاد بوده و هست و کسانی که در قلبشان مرض وجود دارد به آنها دامن می زنند هدف از تقریب مذاهب نه شیعه کردن اهل سنت و نه برای خلط بین حق و باطل و نه برای تضعیف حق و تقویت باطل است .

چون معنای وحدت را اشتباه فهمیده اند، این اشکالات را وارد می کنند در حالی که وحدت با تعدد مذاهب و حتی تبلیغ صحیح در راستای ترویج مذهب منافات ندارد و هیچ تلازمی با کنار گذاشتن عقاید ندارد بلکه هدف از وحدت جامعه اسلامی، امت واحده شدن می باشد نه اینکه یک مذهب بماند و بقیه از بین بروند.

# *عقاید اصولی شیعه و اهل سنت با هم فرق می کند بنابراین وحدت محال می باشد*

* بن باز : تقریب بین رافضه و اهل سنت محال است زیرا که عقیده مختلف می باشد عقیده اهل سنت توحید و اخلاص عبادت برای خداوند می باشد ... ولی رافضی ها این عقیده را ندارند[[64]](#footnote-64)*

*محمد إبراهيم إبراهيم حسان استاد دانشکده محمد بن سعود و از شاگردان بن باز می نویسد: علمای شیعه مدعی اند که اختلاف بین شیعه و اهل سنت در فروعات می باشد ودر اصول با هم مشترکند این ادعای خبیثی است که برخی ازعلمای اهل سنت نیز تکرار می کنند[[65]](#footnote-65)*

*أبي إسحاق حويني از شاگردان آلبانی، تالیفاتی داشته است خطاب به اهل سنت می نویسد یکی از اموری که بنیان شده برای از بین بردن اصول اهل سنت بحث تقریب بین شیعه و اهل سنت است شیعه با این ادعای تقریب مذاهب به ریش اهل سنت می خندد*

*اختلاف ما با شیعه در اصول می باشد بنابراین تقریب مذاهب حرف باطلی می باشد[[66]](#footnote-66)*

*قفاري می نویسدتا اصول شیعه تغییر نکند تقریبی صورت نمی گیرد وی تهمت جهل به تمام بزرگان اهل سنت می زند و می نویسد اکثر بزرگان تقریب اهل سنت هیچ اطلاعی از عقاید شیعه ندارند*

*وی می افزاید تا وقتی که شیعه شیخین را نپذیرند و به آنها سب و لعن نکنند تقریب امری محال می باشد . [[67]](#footnote-67)*

شیعه خبر واحد در اعتقادات را حجت نمی داند و اگر حدیث گرچه ازجهت سند صحیح باشد در کتب شیعه وارد شد الزاما جزء عقاید شیعه نمی باشد و اگر حدیثی با اصول عقاید شیعه تعارض پیدا کرد به طریق اولی جزء‌ عقاید شیعه قرارنمی گیرد .

بعضی از علمای شیعه قائل به تحریف قران شده اند(که به اندازه انگشتان یک دست نمی رسند و یا می شود گفت یک نفر)کما اینکه بعضی از علمای اهل سنت چنین اعتقادی دارند اما این نظر را نمی توان جزء عقاید شیعه گذاشت.

در شیعه افرادی بودند با تفکر اخباری گری کما اینکه در اهل سنت تفکر حدیث گرایی وجود دارد این عده می گفتند قرآن را فقط ائمه می فهمند و هر حدیثی که دلالت بر اضافات بر قران بود را تمسک کردند که بزرگان شیعه مثل آیه الله بروجردی با آنها برخورد کردند و همه نوشته های آنها را در دريا ريختند.[[68]](#footnote-68)جالب اینکه خود قفاری به این نکته اذعان دارد و می نویسد طایفه ای از شیعه که به آنها اخباری و یا اهل حدیث گفته می شود قائل به تحریف قران می باشند اما مشهور بزرگان شیعه منکر تحریف قرآن می باشند و احادیث تحریف را ضعیف یا مردود و یا تاویل می برند و تحریف را قبول نمی کنند[[69]](#footnote-69)

اعتقاد اماميه اينست كه قرآن تحريف لفظی نشده است ولى تحريف معنوى كه عبارت است از سوء تفسير، واقع شده است. و كسى كه با اين نظريه مخالفت ورزد، از اماميه باشد، يا از حشويه مخالفتش قابل اعتناء و توجه نبوده، اهميتى به آن داده نمى‏شود.

در کتاب افسانه تحریف ادله بسیار و نام بزرگان زیادی از شیعه آورده می شود که قائلند قران تحریف نشده و نمی شود[[70]](#footnote-70)

بنابر این وجود اقوال شاذ در مذهب دلیل اعتقاد مذهب به آن قول نمی باشد .

صرف وجود حدیث در منابع حدیثی باعث دلالت بر اعتقاد آنها به مدلول آن حدیث نمی کند . مثلا در کتب حدیثی وهابیت احادیثی بسیاری دلالت بر تحریف قران وجود دارد اما به آن ملتزم نشده اند و خود را از تحریف قران بری می دانند با اینکه اعتقاد به احادیث صحیح ولو واحد شیوه آنها می باشد[[71]](#footnote-71)

این نکته مهم است که نباید وجود احادیث یک مذهب را به پای اعتقاد آن مذهب گذاشت وقتی وهابیت با وجود این همه حدیث که آلوسی می نویسد عدد این احادیث غیر قابل شمارش است قائلند در قران تحریف نشده، به آنها تهمت تحریف قران زد .

مقصود از وحدت اسلامی یکی شدن منابع استخراج حدیثی نمی باشد بلکه هر مذهبی طبق مبنای حدیثی خودش می تواند حدیث استخراج کند اما حق ندارد مذاهب دیگر که خلاف سلیقه اش رفتار کند را متهم به کفر و ارتداد کند .

نکته بعدی که بهانه ای برای محال بودن وحدت قرار داده اند این است که شیعه بجای اینکه به نص رجوع کند به عقل به عنوان یکی از منابع استنباط رجوع می کند و عقل را به رسمیت شناخته اند .

جواب اینکه عقل مثل خیلی از کلمات دیگر نزد شیعه اصطلاح شرعی است و از طرف معصومین صادر گردیده بنابراین تعریف خاص خود را دارد و ما به آن تعبد داریم کما اینکه برخی از فرق اهل سنت به قیاس و استحسان و ... جزء منابع استنباطی خود قرار داده اند و اینکه وهابیت عقل را قبول ندارند اسم آن بدعت نمی شود .

مشکل امثال قفاری این است که معنای وحدت را به معنای (وهابی شدن مسلمانان جهان) معنا کرده است و حقانیت خودشان را مفروض دانسته‌اند بنابراین می نویسد وقتی وحدت حاصل می شود که شیعه دست از عقایدش بردارد و به اصول وهابیت تمسک کند و ثانیا قفاری مرز بین فروع و اصول و ضروریات دین را باید معین کند و بسیاری از تهمتهایی که وارد می کند بخاطر خلط بین این مباحث می باشد

# چون شیعه دعوت به شرک اکبر می کند وحدت با آنها محال می باشد

بن باز گفته است که خطر رافضه خمینیه اثنی عشریه بسیار زیاد می باشد زیرا که دعوت به شرک اکبر می کنند مثل استغاثه[[72]](#footnote-72) بعد از مطالعه این عقاید هر شخصی اطمینان و یقین حاصل می کند که نشست و برخواست با روافض جایز نیست چه رسد به این که کسی روافض را دوست داشته باشد و یا از آنها دفاع کند نتیجه اینکه علمای الازهر گول خورده اند خصوصا حسن البنا و تلمسانی، تا حدی که برخی در باب تقریب به غلو افتاده است و می نویسد اختلاف بین ما اهل سنت و روافض از عظمت اسلام است . ای کاش این برادری که این جملات را بر زبان جاری می کند می دانست که این جملات از امام رافضی ها می باشد[[73]](#footnote-73)

در ادامه می نویسد یکی از بزرگترین دروغهایی که در باب تقریب گفته شده این است که می گویند صواب و حق بین اهل سنت و شیعه موجود می باشد و هردو حظی از صواب برده اند چگونه ممکن است که حق بین شیعه و سنی تقسیم شده باشد و این از بزرگترین بهتان ها می باشد حق این است که لله الحمد هر چه حق و صواب در عالم وجود دارد جملگی نزد اهل سنت می باشد و هر فرقه اسلامی به اندازه ای که به اهل سنت نزدیک شده باشد از حق نصیب برده و مورد مدح و ستایش است

محال است نظر و قولی چه در فروع و چه در اصول پیدا شود که اهل سنت در آن اشتباه کرده باشد و رافضه به حق رسیده باشند و اصولا مذهب رافضه مذهبی است که با اصل اسلام مغایر است و بنا شده بر شرک و بدعت و دروغ و نفاق و شتم و تکفیر بهترین امت[[74]](#footnote-74)

ریشه اکثر دشمنی ها همانطور که امیرالمونینمی فرمایند به جهل برمی گردد[[75]](#footnote-75)

موارد که وهابیت آن را شرک می خوانند مثل توسل و استغاثه حرف بدون دلیل است و این عمل از امتیازات شیعه نمی باشد و بسیاری از مسلمین معتقد به آن می باشند.

مسلمینی که قائل به توسل و استغاثه می باشند بخاطر وجود ادله ای که در مذهبشان می باشد این اعتقاد را پیدا کرده اند و اگر وهابیت نتوانستند دلیلی بر آن پیدا کنند نهایتا باید این عمل را لغو بدانند نه خروج از اسلام و اگر بگوئید این کار شبیه کار مشرکین صدر اسلام است . قیاس فعل مسلمین در توسل به اولیاء با فعل مشرکین مع الفارق می باشد زیرا که مشرکین بتها را مستقل و بعضا خدا را هیچ کاره می دانند اما مسلمین ، اولیاء خدا را واسطه فیض می دانند و تمام فیض مال خداست و اولیاء خدا هیچ نقشی به‌جز وسیله بودن ندارند. مسلمین برخلافت عقیده مشرکین و بت پرستان، معتقدند خداوند همه کاره آسمانها و زمین می باشد به روز واپسین اعتقاد جازم دارند و برای سرای دیگر توشه تهیه می کنند به نبوت نبی مکرم اسلام به قران منزل و به تمام ملائکه به عنوان عباد الرحمن ایمان دارند و خدارا رحمن و رحیم می دانند .

بنابراین هیچ شیعه و مسلمانی دعوت به شرک خفی نمی کند چه رسد به شرک اکبر .

این اتهام زنی وهابی ها خلاف فتوای صریح شیخشان ابن تیمیه می باشد وقتی که می نویسد فلازم المذهب لیس بمذهب الا ان یستلزمه صاحب المذهب[[76]](#footnote-76) وقتی می توانید لوازم مذهبی (مثل شرک دانستن توسل و استغاثه به اولیاء خدا) را جزء مذهبی قلمداد کنید که صاحبان آن مذهب این لازمه را قبول کنند و بگویند با وجود اینکه این افعال شرک است باز ما انجام می دهیم درحالی که شیعه شرک بودن استغاثه به اولیاء خدا را نمی پذیرد و این کار را عبادتی بلکه از بهترین عبادتها برای رسیدن به خداوندجل و علا می داند و برای این فعلشان مستندات قرانی و روایی می آورند .

نکته دیگری که در باب موانع ذکر کرده است این است که هر چه حق و صواب در عالم وجود دارد جملگی نزد اهل سنت می باشد و به هیچ عنوان شیعه نصیبی از حق نبرده و مذهب رافضه با اصل اسلام مغایر است .

ملاک حق و باطل چیست؟ اگر ملاک حقانیت، اهل سنت بودن است پس چرا حدود 400 هزار نفر که اکثرا از اهل سنت بودند را بخاطر عقایدشان کشتید مثلا ابن بشر که خود نویسنده وهابی می باشد در کتابش می نویسد : شیخ محمد در درعیه فتوای جهاد بر ضد کسانی که به زعم او مشرک بودند داد.[[77]](#footnote-77) درعیه در آن زمان همه مسلمان و سنی حنبلی مذهب بودند اما با ظهور پسر عبدالوهاب همه مشرک شدند و باید کشته می شدند چند گزارش که غالبا از تاریخ نگاران وهابی است را دقت کنید و قضاوت کنید که چطور وهابیت خود را مدافع اهل سنت می داند : عبد العزیزبن محمد در1171 اهل جلاجل را قتل عام و اموالشان را غارت می کننند دوباره درسال بعد اهل این شهر را می کشد[[78]](#footnote-78)عبدالعزیز بن محمد در سال 1187ق به ریاض حمله، همه چیز را ویران و درختان را قطع و کشاورزی ها را آتش و مردم را قتل عام کردند ...[[79]](#footnote-79)سعودبن عبد العزیز در سال 1217ق به طائف حمله و مردم شهر را قتل عام می کند[[80]](#footnote-80)عبد العزیز بن محمد بن سعود درسال 1169 ق تمام اهالی منفوحه را می کشد[[81]](#footnote-81) عبد العزیز درسال 1178 به منفوحه حمله و 70 نفر را می کشد[[82]](#footnote-82) عبد العزیز بن محمد بن سعود در سال 1173 برای بار دوم به دلم حمله و عده ای را می کشد و شترهای زیادی را به غنیمیت می گیرد[[83]](#footnote-83)سعود بن عبد الله در سال 1195 به دلم حمله و کثیری از مردم را به قتل می رساند در همین سال دوباره حمله ور می شوند و درختان نخل را قطع می کند[[84]](#footnote-84)عبد الله بن سعود در سال 1230 به لشکر ترک در بعجا حمله و تمام مردم را می کشد ابن بشر می نویسد مقتولین110 مرد بودند[[85]](#footnote-85) ثوینی بن عبد الله در سال 1201به تنومه حمله و بعد از چند روز محاصره کردن به داخل شهر می آید و هرکسی در شهر بود را می کشد و اموالشان را به غارت می برد[[86]](#footnote-86)سعودبن عبد العزیز درسال1220به مدینه حمله کرد تمام اشیاء گران بهایی که در حرم پیامبر,بود را غارت نمود. فقط از بیم عموم مسلمین از تعرض به قبر مقدس پیغمبر,خودداری کردندآن ها چهار صندوق مملو از جواهرات مزین به الماس و یاقوت گران بها را به غارت بردند. از جمله ، چهار شمعدان زمردین بود که به جای شمع ، در آن ها یک قطعه الماس شب نما و درخشنده بود، و حدود یک صد قبضه شمشیر با غلاف های مطلا به طلای خالص و مرصع به الماس و یاقوت با دسته هایی از زمرد و یشم که به هیچ وجه نمی شد آن ها را قیمت گذاری کردرا غارت کردند[[87]](#footnote-87)آل سعود وقتی وارد مکه شدند تمام آثار صحابه را تخریب کردند[[88]](#footnote-88)

سعودبن عبد العزیز در سال 1216 به عمان و بحرین حمله در بحرین کشتار زیادی راه انداختند و 2000 نفر از مردان را که همگی شیعه بودند را کشتند.[[89]](#footnote-89) ابن بشر می نویسد مسلمین با زور وارد کربلا شدند نزدیک ظهر از کربلا با همه آن اموال خارج شدند در حالی که 2000 مرد را کشتند و غالب اهل شهر را که در بازارها و منازل یافتند، به قتل رساندند وقتلوا غالب اهلها في الاسواق والبيوت و هدموا القبة الموضوعة بزعم من اعتقد فيها علي قبر الحسين.[[90]](#footnote-90)فیلبی می نویسد هر کسی را در بازاردیدند کشتند[[91]](#footnote-91)میرزا ابوطالب می نویسد:پنج هزار نفر را بدون حساب زخمی ها کشتند،فیلبی می نویسد: قبر امام حسینپوشیده شده بود با سجاده ای از جواهرات که برخی از این جواهرات بی نظیر و نادر بودند از حیث حجم. وهابیون این گنجها و گنجهای دیگری که از ایران برای حرم آورده شده بود را تصاحب کردند.و مسجد و ماذنه ها وقبه حرم را که از طلای خالص بود را خراب کردند. که 2000 شتر را گنج بار کردند و به درعیه روانه کردند.[[92]](#footnote-92)(لویس دوکورانسی) در کتاب تاریخش می نویسد ... حرمت برای رسول الله,و ذریه اش را حفظ نکردند. واعمال فاجعه کربلا وروز حره و اعمال بنی امیه ومتوکل عباسی را تکرار کردند. وهابیها با اسبهای خود وارد صحن شریف شدند ودر حرم شریف قهوه طبخ کردند.[[93]](#footnote-93)

این فجایع قسمتی از جنایات وهابیت به کمک آل سعود می باشد که خودشان با افتخار نقل کرده اند و چنان خودشان را مدافع اهل سنت قلمداد می کنند که کسی که از تاریخ آنهاباخبرنباشدآنهارا فرشته نجات می داند .

وقتی سعود بن عبد العزيز در سال 1218 بر مكه مكرّمه مسلط می شود و بسيارى از دانشمندان اهل سنّت را بى‏دليل به شهادت رساند و بسيارى از اعيان و اشراف را بدون هيچ اتّهامى به دار آويخت و هر كس را كه در اعتقادات مذهبى ثبات قدم نشان مى‏داد به انواع شكنجه‏ها تهديد كرد، آن گاه مناديانى فرستاد كه در كوچه و بازار بانگ زدند: ادخلوا في دين سعود، وتظلّوا بظلّه الممدود؛ هان اى مردمان! به دين سعود داخل شويد و در زير سايه گسترده‏اش مأوا گزينيد![[94]](#footnote-94)

بنابراین به هیچ وجه ما این گروه افراطی و تکفیری را جزء اهل سنت نمی دانیم و به دنبال وحدت با آنها نبوده و نیستیم .

# *دشمنان اسلام در ازبین بردن اسلام از نظرات شیعه استفاده می کنند بنابراین وحدت محال می باشد*

*قفاری می نویسد : شیعه دائما تکیه گاه دشمنان اسلام بوده اند و سلاح کفار را تقویت می کنند و هر بدعت و الحادی و انحراف در دین از سوی روافض بوده است بنابراین تقریب مذاهب بدعت بزرگی می باشد که در زیر سایه آن روافض کفر و الحاد و ضلالتشان را می خواهند با رنگ و بوی شرعی و با اسم اسلام منتشر کنند[[95]](#footnote-95)*

در نقد این گفتار و رابطه آل سعود با آمریکا و انگلیس که دشمن حربی اسلام می باشند شاید کتابهایی مثل مستر همفر سند محکمی نداشته باشند اما فقط کافی است به تاریخ رجوع کنیم خصوصا وقتی وهابیت برای بار دوم با توطئه انگلیس توانستند حکومت را به دست بگیرند .

# نتیجه

اختلاف فقهی در هر مذهبی و دینی وجود دارد و باعث ترقی آن مذهب می شود اما اختلاف امت اسلامی و تهمتهای ناروا به یکدیگر و تخطئه و تکفیر یکدیگر بخاطر نظرات افراد معدودی، ریشه در هوای نفس دارد کما اینکه امام علیدر نهج البلاغه ریشه اختلافات را امر مذهبی نمی داند می فرماید همه شما بر دین خدا برادر می باشید و خباثتهاي باطنی و بد طینتی، شما را از همدیگر جدا می کند[[96]](#footnote-96)

متاسفانه در دهه های اخیر وهابیت خود را همه کاره اهل سنت معرفی کرده و در راستای دشمنی با شیعه و در پی تشویش اذهان عموم اهل سنت حملاتی را به مساله تقریب مذاهب وارد کرده است آنها معتقدند مساله تقریب عاملی در دست شیعه، برای نفوذ و تاثیر گذاری و در نهایت شیعه کردن اهل سنت می باشد و در این راستا ادله ای ذکر کرده اند که تقریب میان شیعه و اهل سنت محال می باشد و می گویند تا شیعه دست از عقایدش برندارد و عقاید اهل سنت را قبول نکند تقریب محال می باشد .

بعد از بررسی ادله وهابیون بر محال بودن مساله تقریب مذاهب به این نتیجه می رسیم که وحدت اسلامی نزد شیعه اصل اعتقادی می باشد و نه تاکتیکی کما اینکه به کرات در روایت معتبر شیعه به این مساله اشاره شده است و تحقق این مهم نه تنها محال نیست بلکه واجب و از اوجب واجبات می باشد.

اللّهم إغفرلنا و لإخواننا الذين سبقونا بالايمان.

# منابع و ماخذ

1. ناصر بن عبد الله بن علي القفاري مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة نشر: دار طيبة للنشر والتوزيع الطبعة: الثالثة، 1428 هـ
2. الشريف الرضي ، نهج البلاغة، تحقيق: الشيخ فارس الحسّون
3. المحدث الشيخ يوسف البحراني ، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ،ناشر مؤسسة النشر الاسلامي (التابعة) لجماعة المدرسين. بقم المشرفة (ايران)
4. روح الله الموسوي الخميني كتاب الطهارة
5. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق‏ الكافي( ط- الإسلامية) ناشر: دار الكتب الإسلامية مكان چاپ: تهران‏ سال چاپ: 1407 ق‏
6. ابن ادريس الحلی، مستطرفات السرائر
7. أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله، أساس البلاغة، ،ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان ، الطبعة: الأولى، 1419 هـ - 1998 م
8. مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادى، القاموس المحيط، ناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر الطبعة: الثامنة، 1426 هـ - 2005 م
9. أحمد بن عبد الحليم بن تيمية، الفتوى الحموية الكبرى ناشر: دار الصميعي – الرياض ، الطبعة: الطبعة الثانية 1425هـ / 2004م
10. أحمد بن عبد الحليم بن تيمية، مجموع الفتاوی، ناشر: مجمع الملك فهد سعودی عام النشر: 1416هـ/1995م
11. أحمد بن عبد الحليم بن تيمية، المستدرك على مجموع فتاوى شيخ الإسلام ، الطبعة: الأولى، 1418 هـ
12. صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، شرح عقيدة الإمام المجدد محمد بن عبد الوهاب [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع]
13. محمد بن صالح العثيمين ، قسم العقيدة1421 عدد الأجزاء : 11
14. : صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، لمحة عن الفرق الضالة الموافق: 3/3/1415 هـ في مسجد الملك فهد بالطائف.]
15. علاء الدين البصير؛ الصلاة خير من النوم
16. عبد الرحمن بن سعد الشثري ، اعتقاد الشيعة الاثنى عشرية سؤال وجواب؛تقديم : عبدالله بن عبدالرحمن الجبرين
17. شيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي؛ التبيان في تفسير القرآن
18. امين الاسلام أبي على الفضل بن الحسن الطبرسي قسم، تفسير مجمع البيان مصدر الكتاب : المجمع العالمي لأهل البيت
19. محمد باقر المجلسيى بحار الأنوارناشر : مؤسسة الوفاء - بيروت – لبنان
20. جعفر بن الحسن الهذلي ( المحقق الحلي ) - إمامية ، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام ناشر : مؤسسة مطبوعاتي إسماعليان
21. الحاج ميرزا حسين النوري الطبرسي ، مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل
22. دكتور فتح الله المحمدي، سلامة القرآن من التحريف
23. الشيخ الصدوق أبي جعفر محمد بن علي ابن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ره علل الشرايع للشيخ الصدوق منشورات المكتبة الحيدرية
24. محمد بن إبراهيم بن إبراهيم بن حسان ، دروس للشيخ محمد حسان ، موقع الشبكة الإسلامية
25. الرسائل العشرة (للإمام الخميني)،
26. إجابات الشيخ عبد الرحمن البراك على أسئلة أعضاء ملتقى أهل الحديث عبد الرحمن بن سعد الشثري ،
27. أبو إسحاق الحويني الأثري حجازي محمد شريف ، دروس للشيخ أبو إسحاق الحويني
28. شهید مطهری ،مجموعه آثار شهيد مطهری، انتشارات صدرا چاپ اول: دى 78 شمسى مطابق با رمضان 1420 هجرى قمرى
29. افسانه تحريف قرآن
30. محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي ، صحیح بخاری ، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر الناشر: دار طوق النجاة الطبعة: الأولى، 1422هـ
31. أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، مسند احمد ناشر: مؤسسة الرسالة، 1421 هـ - 2001 م
32. محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، كتاب التاريخ الكبير للبخاري ،ناشر: مكتبة الرشد، الرياض الطبعة: الأولى، 1420 هـ - 1999 م
33. مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري ، صحیح مسلم ،المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت
34. عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)جامع الأحاديث طبع على نفقة: د حسن عباس زكى
35. أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني (المتوفى: 211هـ)، المصنف ، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: المجلس العلمي- الهند
36. أبو عثمان سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني الجوزجاني (المتوفى: 227هـ)، سنن سعيد بن منصور، ، الناشر: الدار السلفية – الهند الطبعة: الأولى، 1403هـ
37. ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: 273هـ) ، سنن ابن ماجه ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي ، الناشر: دار إحياء الكتب
38. مجموع فتاوى بن‏باز
39. تاریخ ابن غنام
40. افندي الرصافى أحمد على المليجي الكتبي الشهير ( الفجر الصادق ) في الرد على منكري التوسل ، طبع بمطبعة الواعظ بمصر سنة 1323 ه
41. الفاخری
42. سيد علي موجاني ، جستاري در زندگي محمد ابن عبدالوهاب (تقارير نجد)
43. عنوان النجد فی تاریخ النجد
44. تاریخ مجد فیلبی
45. الوهابیون تاریخ ما اهمله التاریخ (لویس دوکورانسی)
46. لوتسکی
47. تحرير الوسيلة
48. محمد أصف المحسني: «صراط الحق»
49. غاية المرام
50. الحدائق الناضره
51. التنقيح في شرح العروه
52. محقق حلي، جعفربن حسن، الرسائل التسع
53. شهید ثانی، الحاشیة علی الالفیة

کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، ج4، ص 198

1. بجنوردي، میرزاحسن، قواعدالفقهیه،
2. محدث کاشانی، محسن، الوافی
3. محدث بحرانی، الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب
4. عاملي، محمد جواد، مفتاح الکرامه في شرح قواعد العلامه
5. علامه حلي، حسن بن یوسف، تذکرة الفقها،
6. بهبهاني، مصابیح الظلام
7. فوائد الشرائع (مخطوط مكتبة المرعشي
8. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام
9. حلي، حسین، دلیل العروة الوثقي
10. فاضل لنکراني، محمد، کتاب الطهاره
11. مدرسي یزدي، عباس، نموذج في الفقه الجعفري
12. عقاب الاعمال

1. ناصر بن عبد الله بن علي القفاري مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة (2/ 279) [↑](#footnote-ref-1)
2. مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة (2/ 242) [↑](#footnote-ref-2)
3. همان (2/ 242) الخميني: «تحرير الوسيلة» : (1/118) . (2/146) (1/79) . [↑](#footnote-ref-3)
4. همان (2/ 242) محمد أصف المحسني: «صراط الحق» : (3/201) [↑](#footnote-ref-4)
5. همان (2/ 93) هو شيخهم لطف الله الصافي في كتابه «مع محب الدين في خطوطه العريضة» [↑](#footnote-ref-5)
6. همان (2/ 242) انظر - مثلاً -: هاشم البحراني: «غاية المرام» : ص 351. [↑](#footnote-ref-6)
7. همان (2/ 93) [↑](#footnote-ref-7)
8. # همان (2/ 242)

   [↑](#footnote-ref-8)
9. -بحرانی، الحدائق الناضره، ج 12، ص 323. [↑](#footnote-ref-9)
10. -الخمس في الشريعة الاسلامية الغراء، ص 60؛ التنقيح في شرح العروه، ج 3، ص 75، محقق حلي، جعفربن حسن، الرسائل التسع، ص 278؛ شهید ثانی، الحاشیة علی الالفیة، ص٤٦٣؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، ج4، ص 198 [↑](#footnote-ref-10)
11. -التنقيح في شرح العروه، ج 3، ص 77؛ جواهر الکلام، ج 6، ص 66؛ بجنوردي، میرزاحسن، قواعدالفقهیه، ج5، ص 324. [↑](#footnote-ref-11)
12. - الناصب لاهل بيتي حربا. شيخ الصدوق، من لا يحضره الفقيه، ج3، ص 408، حدیث: 4425؛ یطلق الناصب علی من نصب حربا لاهل البیت صلوات الله علیهم. محدث کاشانی، محسن، الوافی، ج2، ص 229 و 230؛ محدث بحرانی، الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب، ص 110و111. [↑](#footnote-ref-12)
13. - الناصب المعنى في هذين الخبرين، أهل الحرب، لأنهم ينصبون الحرب للمسلمين. السرائر، ج 3، ص 607. [↑](#footnote-ref-13)
14. - جواهر الکلام، ج 6، ص 66. [↑](#footnote-ref-14)
15. - شیخ صدوق، علل الشرائع، ص 601، ح 60؛ بحارالانوار، ج 72، ص 131؛ جامع المقاصد: كتاب الطهارة أنواع النجاسات ج 1 ص 164؛ عاملي، محمد جواد، مفتاح الکرامه في شرح قواعد العلامه، ج2، ص 42. [↑](#footnote-ref-15)
16. - جواهر الکلام، ج 6، ص 65. [↑](#footnote-ref-16)
17. -الوسائل، الباب 2 من أبواب ما يجب فيه الخمس، ح 14؛ ابن ادریس حلی، السرائر، ج 3، ص 583؛ بحرانی، الحدائق الناظرة، ج7، ص 206. [↑](#footnote-ref-17)
18. الحدائق الناضرة - المحقق البحراني (7/ 209) [↑](#footnote-ref-18)
19. -علامه حلي، حسن بن یوسف، تذکرة الفقها، ج1 ص 68؛ شهید ثانی، رسائل، ج 1، ص 592؛ بهبهاني، مصابیح الظلام، ج4، ص 525؛ نهاية الإحكام: كتاب الطهارة أنواع النجاسات ج 1 ص 274؛ التذكرة: كتاب الطهارة في النجاسات ج 1 ص 68؛ فوائد الشرائع (مخطوط مكتبة المرعشي الرقم 1155): كتاب الطهارة في الأسآر ص 8. [↑](#footnote-ref-19)
20. -نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج 6، ص 66؛ حلي، حسین، دلیل العروة الوثقي، ج1، ص 465؛ فاضل لنکراني، محمد، کتاب الطهاره ، النجاسات واحکامها (تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله)، ص 253 الی 255. [↑](#footnote-ref-20)
21. - حلي، حسین، دلیل العروة الوثقي، ج1، ص466. [↑](#footnote-ref-21)
22. -متی عرف منه البغضلاهل البیت(علیهم السلام) فهو ناصبی و ان لم یعلن به.شهید ثانی، مسالک الافهام، ج7، ص 404؛ مدرسي یزدي، عباس، نموذج في الفقه الجعفري، ص 199 و 200. [↑](#footnote-ref-22)
23. -ما یسقط العدالة، حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، ج 1، ص 394. [↑](#footnote-ref-23)
24. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق‏ الكافي الكليني (8/ 189) [↑](#footnote-ref-24)
25. - شیخ صدوق، علل الشرائع، ص 601، ح 60؛ عقاب الاعمال، ص ٢٠٧. لیس الناصب من نصب لنا اهل البیت.. [↑](#footnote-ref-25)
26. كتاب الطهارة السيد الخميني (3/ 269) [↑](#footnote-ref-26)
27. (كتاب الطهارة السيد الخميني (3/ 280) [↑](#footnote-ref-27)
28. -امام خمینی، کتاب الطهارة، ج 3، ص 324. [↑](#footnote-ref-28)
29. - فالامامة من أصول المذهب لا الدين. امام خمینی، کتاب الطهارة، ج 3، ص 323؛ أن الامامة بالمعنى الذي عند الامامية ليست من ضروريات الدين، فانها عبارة عن أمور واضحة بديهية عند جميع طبقات المسلمين.. همان، ص 325. [↑](#footnote-ref-29)
30. -امام خمینی(ره)، همان. [↑](#footnote-ref-30)
31. - فالعامة العمياء من المسلمين بشهادة جميع الملل مسلما وغيره، وإنكاره إنكار لامر واضح عند جميع طبقات الناس، ... همان. [↑](#footnote-ref-31)
32. -شيخ الصدوق، من لا يحضره الفقيه، ج3، ص 408، حدیث: 4425. [↑](#footnote-ref-32)
33. -گلپایگاني، محمدرضا، نتایج الأفکارفي نجاسة الکفار، ص 234و 243. [↑](#footnote-ref-33)
34. الفتوى الحموية الكبرى (ص: 53 [↑](#footnote-ref-34)
35. مجموع فتاوى ابن باز (5/ 157) [↑](#footnote-ref-35)
36. محمد بن صالح العثيمين ، قسم العقيدة1421 (28/ 37) [↑](#footnote-ref-36)
37. علاء الدين البصير؛ الصلاة خير من النوم (7/ 48 [↑](#footnote-ref-37)
38. الصلاة خير من النوم (7/ 48) [↑](#footnote-ref-38)
39. عبد الرحمن بن سعد الشثري ، اعتقاد الشيعة الاثنى عشرية سؤال وجواب (ص: 223) [↑](#footnote-ref-39)
40. دكتور فتح الله المحمدي، سلامة القرآن من التحريف (37/ 12) [↑](#footnote-ref-40)
41. امين الاسلام أبي على الفضل بن الحسن الطبرسي قسم، تفسير مجمع البيان 3/ 91، بترقيم الشاملة آليا) [↑](#footnote-ref-41)
42. ملا مهدی نراقی شهاب ثاقب درامامت (ص: 29) [↑](#footnote-ref-42)
43. بيانات    سال‏1389    184     بيانات در ديدار طلاب، فضلا و اساتيد حوزه علميه قم ..... ص : 182 [↑](#footnote-ref-43)
44. رسائل ومقالات - جعفر السبحاني (ص: 223) [↑](#footnote-ref-44)
45. الصحيفة السجادية (4/ 11) [↑](#footnote-ref-45)
46. مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة(2/121) [↑](#footnote-ref-46)
47. علاء الدين البصير؛ الصلاة خير من النوم (5/ 27) [↑](#footnote-ref-47)
48. علي بن نايف الشحود، المفصل في أحكام الهجرة (4/ 496) [↑](#footnote-ref-48)
49. محمد بن سعيد بن سالم القحطاني، الولاء والبراء في الإسلام من مفاهيم عقيدة السلف (ص: 37) [↑](#footnote-ref-49)
50. راغب اصفهاني / المفردات في غريب القرآن.المعجم الوسيط. [↑](#footnote-ref-50)
51. «برئت الذمه ممن روي شيئاً من فضل أبي تراب و اهل بيته» فقامت الخطباء في كلّ كورة و علي كلّ منبر يلعنون علياً ... فقتلهم تحت كل حجر ... (شرح نهج البلاغه: ابن ابي الحديد، ج 11، ص 44 - 46.) [↑](#footnote-ref-51)
52. (الجامع لأحكام القرآن :أجمع أهل العلم على أن من أكره على الكفر(10/ 182) ج 4، ص 57.) [↑](#footnote-ref-52)
53. «رخص لهم في موالاتهم اذا خافوهم و المراد بتلك الموالاة مخالفة و معاشرة ظاهره و القلب مطمئن بالعداوة و البغضاء و انتظار زوال المانع.» (تفسير كشاف، ج 1، ص 422.) [↑](#footnote-ref-53)
54. «الّا ان تخافوا جهتهم امراً يحب اتقاؤه اي الّا يكون للكافر عليك سلطان فتخافه علي نفسك و مالك فحينئذ يجوز لك اظهار الموالاة و ابطان المعاداة.» (التفسير بهامش الخازن، ج 1، ص 277.) [↑](#footnote-ref-54)
55. «وفي الآية دليل علي مشروعية التقية ... (روح المعاني، ج 3، ص 121.) [↑](#footnote-ref-55)
56. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 219 [↑](#footnote-ref-56)
57. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏3 / 380 [↑](#footnote-ref-57)
58. الرسائل العشرة (للإمام الخميني)، ص: 64 [↑](#footnote-ref-58)
59. صالح الرقب ، الوشيعة في كشف شنائع وضلالات الشيع (ص: 2) [↑](#footnote-ref-59)
60. علاء الدين البصير؛ الصلاة خير من النوم (7/ 55) [↑](#footnote-ref-60)
61. همان (7/ 55) [↑](#footnote-ref-61)
62. اقتباس از مجله هفت آسمان ص 14 [↑](#footnote-ref-62)
63. اقتباس از مجله هفت آسمان ص 14 [↑](#footnote-ref-63)
64. عبد الرحمن بن سعد الشثري ، اعتقاد الشيعة الاثنى عشرية سؤال وجواب (ص: 229) [↑](#footnote-ref-64)
65. محمد بن إبراهيم بن إبراهيم بن حسان ، دروس للشيخ محمد حسان (15/ 7 [↑](#footnote-ref-65)
66. أبو إسحاق الحويني الأثري حجازي محمد شريف ، دروس للشيخ أبو إسحاق الحويني (20/ 6) [↑](#footnote-ref-66)
67. وفي روضة الكافي (12/323) وكتاب مسألة التقريب للقفاري (1/366) [↑](#footnote-ref-67)
68. شهید مطهری ،مجموعه آثار شهيد مطهری ، ج‏21، ص: 109 [↑](#footnote-ref-68)
69. ناصر بن عبد الله بن علي القفاري مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة (2/ 29) [↑](#footnote-ref-69)
70. افسانه تحريف قرآن، ص: 49 [↑](#footnote-ref-70)
71. مثل صحيح البخارى (16/ 363) در بخاری وارد شده که ابودرداء گفت من این آیات را اینگونه از پیامبر شنیدم ( وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى \* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى \* وَالذَّكَرِ وَالأُنْثَى ) [↑](#footnote-ref-71)
72. مجموع فتاوى بن‏باز، ج 2، ص 549.- ص 552. ص 746 [↑](#footnote-ref-72)
73. قال الشيخ عبد العزيز بن باز في مجموع فتاويه (4/439) [↑](#footnote-ref-73)
74. ... مجموع فتاوى بن‏باز، ج 2، ص 549. [↑](#footnote-ref-74)
75. نهج البلاغة (للصبحي صالح) ؛ ؛ ص852 الناس‏ أعداء ما جهلوا شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة (للصبحي صالح)، 1جلد، هجرت - قم، چاپ: اول، 1414 ق. [↑](#footnote-ref-75)
76. أحمد بن عبد الحليم بن تيمية، مجموع الفتاوی ج 5 ص 306 [↑](#footnote-ref-76)
77. - تاریخ نجد نویسنده: ابن بشر ص 44 [↑](#footnote-ref-77)
78. ابن غنام 113 / ابن بشر 1/ 76 [↑](#footnote-ref-78)
79. تاریخ نجد – شیخ حسین بن غنّام – محقق ناصرالدین الاسد - ص 103 [↑](#footnote-ref-79)
80. افندي الرصافى أحمد على المليجي الكتبي الشهير \* ( الفجر الصادق ) في الرد على منكري (ص: 19) [↑](#footnote-ref-80)
81. ابن غنام 111- ابن بشر 1/73 [↑](#footnote-ref-81)
82. ابن بشر 1/94 [↑](#footnote-ref-82)
83. ابن غنام 118 – ابن بشر 1/83 [↑](#footnote-ref-83)
84. ابن بشر144 ابن غنام ص 152 [↑](#footnote-ref-84)
85. الفاخری 145 – ابن بشر 1/377 [↑](#footnote-ref-85)
86. ابن غنام 164 – ابن بشر 1/158 – الفاخری 121 – ابن عیسی 122 [↑](#footnote-ref-86)
87. سيد علي موجاني ، جستاري در زندگي محمد ابن عبدالوهاب (تقارير نجد) (ص: 74) [↑](#footnote-ref-87)
88. عنوان النجد فی تاریخ النجد 1/120 / تاریخ نجد ابن بشر، ج1، ص 288 [↑](#footnote-ref-88)
89. تاریخ نجد ابن بشر، ج1، ص257 [↑](#footnote-ref-89)
90. ابن بشر، ص 257 [↑](#footnote-ref-90)
91. تاریخ مجد فیلبی ص142 و143 [↑](#footnote-ref-91)
92. تاریخ مجد فیلبی ص142 و143 [↑](#footnote-ref-92)
93. الوهابیون تاریخ ما اهمله التاریخ (لویس دوکورانسی) ص 77 [↑](#footnote-ref-93)
94. (لوتسکی، ، 124) [↑](#footnote-ref-94)
95. ناصر بن عبد الله بن علي القفاري مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة (2/ 277( [↑](#footnote-ref-95)
96. الشريف الرضي ، نهج البلاغة، خطبة112 [↑](#footnote-ref-96)